

یادداشت



سید خلیل سجادپور

عذرخواهی «مدیر کل» به جای آقای «رئیس»!

قامت به عذرخواهی شکسته بودامانه برای خود بلکه برای صاحب منصبی که حرمت مهمان را زیر تیغ نامهربانی برد!
مدیر کل آموزش و

حوادث

پرورش خراسان رضوی به خاطر فردی از مردم عذر خواهی می کرد که ردای ریاست ناحیه یک آموزش و پرورش مشهد را بر تن دارد! رفتار و کلام او شان و منزلت «معلم» را آن گونه به تصویر می کشید که نقشی از «عشق» بر قلوب آزرده از غرور، حک می شد. «فاسمعلی خدابنده» رفتار نامناسب مدیر یک ناحیه را بر نمی تابید و بر پیگیری و تذکر به‌وی تأکید داشت چرا که معتقد بود چنین رفتار و گفتاری آن هم در آموزش و پرورش خراسان رضوی نه تنها شایسته نیست بلکه مذموم است و چهره ای کریه دارد. او در جایگاه «مدیر کل» جملات «عذر خواهی» را

طوری به خط کرده بود که «قلم» با هر جمله‌ای «قد» می کشید و سر به عرش می سایید که «هنوز بزرگمردانی سیره بزرگ منشی را توشه راه دارند.»

«عذر خواهی» او از مردم گویی عطر سکر آور و شمیم جان بخشی بود که از غنچه‌های گل سرخ برمی خاست و ذرات معطر آن رقص کنان، رایحه دل انگیز «خدمت بی منت» را بر نوک قلم جاری می کرد. «معلمی» بود که بر تار و پود خطای شاگرد، نقش «پوزش» می زد تا به دیگران نیز درس «حرمت مهمان» بیاموزد. در این میان اما قلم رنگ «عشق» گرفته بود.

آری! امروز قلم حتی از درون کتاب‌های لغت هم نمی توانست واژه مناسبی برای این درس «معلم» بیابد که «بست و مقام چند روز»ه ارزش این همه غرور و شان ناکجاآبادی را اندارد. شاید «لیبند» امروز قلم را هیچ گاه از خاطر نبرم که به این رفتار شایسته مدیر کل آموزش و پرورش خراسان رضوی «آفرین» داد. از سوی دیگر نیز تدبیر و هوشیاری معاونت پیشگیری از وقوع جرم دادستانی مشهد، برای ترک فعل یک مدیر و کوتاهی او در یاری ضابطان دستگاه قضا به منظور کاهش جرم، قدر دانی ویژه و مضاعف قلم را به همراه داشت که مهر

گفت وگو با موتورسواری که تاکنون به ۵۰ فقره گوشی قاپی اعتراف کرده است

ماجرای دزدی که عاشق دختر پولدار شد!

سجادپور -موتور سوار گوشی قاپی که عاشق دختری پولدار است، در حالی باتلاش نیروهای کلانتری شقای مشهددستگیر شدبه ۵۰ فقره گوشی قاپی در نقاط مختلف شهر اعتراف کرد (رئیس دزندان شد که بررسی های رانه زندان شد که بر سرسی های تانکون به ۵۰ فقره گوشی قاپی در نقاط مختلف شهر اعتراف کرده است در حالی با صدور دستورات ویژه از سوی قاضی شعبه ۲۱۶ دادرسی عمومی و انقلاب مشهد روانه زندان شد که بررسی های بیشتر در این باره با راهنمایی های مقام قضایی همچنان ادامه دارد. آن چه در ادامه می خوانید، گفت وگوی خراسان بااین سارق خشن و حرفه ای است که قبل از انتقال وی به زندان صورت گرفت.

نامت چیست؟مرتضی -ر هستم.

چند سال داری؟۲۵ سال دارم.

شغلت چیست؟ کارگر گچکاری هستم ولی فعلا مدتی است که بیکارم.

چرا؟ اعتیاد شدید به مواد مخدر دارم و توانایی کار کردن ندارم.

چقدر درس خواندی؟ تا کلاس سوم ابتدایی در سر خواندم.

چرا ترک تحصیل کردی؟ چون پدر و مادر من توانایی تأمین هزینه های ادامه تحصیل من و خواهر و برادرانم، انداشتند.

چرا؟ پدرم با این که آهنگر بود، اما اعتیاد شدید به مواد مخدر داشت مادر هم معتاد بود و با کارگری در خانه های مردم هزینه های اعتیادش را تأمین می کرد.

چند خواهر و برادر داری؟ یک خواهر و دو برادر دارم و اولین فرزند خانواده هستم.

اهل مشهدی؟ بله در حاشیه شهر مشهد (منطقه خواجه ربیع) متولد شدم، شاهد در آن جاسکونت دارم.

اعتیاد داری؟ بله مدت ۱۴ سال است که



خلاف شدم او مواد مخدر را بسته بندی می کردم و آن ها را به فروش می رساندم. ۱۱ سالگی که رسیدم روزی از سر کنجکاوی یکی از بسته های مواد مخدر را باز و استعمال کردم و بدین ترتیب مصرف مواد مخدر را آغاز کردم.

پدر و مادر ت وقتی متوجه اعتیادت شدند چه واکنشی نشان دادند؟ برایشان هیچ اهمیتی نداشت.

رابطه پدر و مادر ت با یکدیگر چگونه بود؟ بسیار بد بود. از وقتی متولد شدم، شاهد اختلافات شدید و نزاع و درگیری آن ها بودم تا این که وقتی ۱۱ سال داشتم، مادرم بدون این

«تقدیر» بر این «تدبیر» را با «خداقوتی» دیگر به پای کار نامه ای درخشان زد.

شایان ذکر است، دوازدهم دی یادداشتی با عنوان آقای رئیس، شأن شما تا کجاست؟! به قلم نگارنده در همین صفحه منتشر شد که بازتاب زیادی داشت تا جایی که برخی از شهروندان حتی عزل رئیس ناحیه یک آموزش و پرورش مشهد را خواستار شدند. به همین دلیل نیز روز سه شنبه گذشته (چهاردهم دی) گزارشی با عنوان واکنش دستگاه قضایی و مردم به یادداشت «آقای رئیس، شأن شما تا کجاست؟» در صفحه حوادث درج شد.

اختصاصی خراسان

انگیزه ات از ارتکاب سرقت چه بود؟ من در منزلی خرابه در یکی از محلات حاشیه ای منطقه خواجه ربیع سکونت دارم. درو پنجره شکسته و خانه خیلی سردبو، من هم از شدت سرما و برای این که تعمیر کنم، سوار موتورسیکلمت شدم و از خانه بیرون زدم تا با سرقت گوشی و فروش آن هم هزینه استعمال مواد مخدرم را تأمین کنم و هم این که درو پنجره خانه را تعمیر کنم تا سرما به داخل نیاید اما در حین سرقت مأموران متوجه شدند و به تعقیب من پرداختند. من هم سعی داشتم از دست پلیس فرار کنم اما در میان راه تعادل مرا از دست دادم و روی زمین افتادم.

گفتی یک خواهر و دو برادر داری، از سر نوشت آنان مطلعی؟
تنهایی دانه خواهرم ازدواج کرده و یکی از برادرانم در بهزیستی به سر می برد. پدرم هم مدتی است در کمپ ترک اعتیاد است.

ازدواج کردی؟ خیر.

عاشق شدی؟ بله وقتی ۱۷ سال داشتم برای گچکاری به منزلی در بالای شهر رفتم و عاشق دختر ۱۵ ساله صاحب خانه شدم اما جرئت نکردم به خواستگاری آن دختر بروم چون خودم را لایق آن دختر نمی دانستم.

سرانجام ماجرای عاشقی ات به کجا رسید؟ هنوز هم عاشق آن دختر هستم و گاهی که دلم تنگ می شود، مقابل منزلشان می روم و از دور تماشاایش می کنم.

چه کسی را در سر نوشت پیش آمده مقصر می دانی؟ پدر و مادرم مقصر هستند. شاید اگر پدر و مادری خوب و آگاه بالای سرم بودند و راهنمایی ام می کردند، اکنون روی این صندلی نشسته بودم.

اکنون چه آرزویی داری؟ پشیمانم و آرزو دارم به گذشته با برگردم تا زندگی ام را به گونه ای دیگر کنم.

چه توصیه ای برای خوانندگان روزنامه خراسان داری؟ به سراغ مواد مخدر نروند، سالم زندگی کنند، کار کنند و به قوت بازو و با نان حلال روزگار بگذرانند، چرا که سرانجام اعتیاد و خلاف تباهی است.

تماس با ۱۱۰ از تهران، پیشگیری از خودکشی یک زن در کرمان

یک شماره موبایل هیچ گونه اطلاعاتی از موقعیت مکانی و وضعیت جسمانی خواهرش ندارد.

وی ادامه داد: باتوجه به اهمیت موضوع، کاربر مرکز ۱۱۰ بلافاصله پس از گرفتن برخی اطلاعات، موضوع را به سرتیم مرکز ۱۱۰ اعلام و او نیز طی تماس تلفنی با این زن، ابتدا او را به آرامش دعوت و در همین هنگام با انجام اقداماتی، موقعیت این زن را شناسایی و خیلی سریع نشانی او را به مرکز اورژانس اجتماعی ۱۲۳ اعلام کرد و در ادامه، این خانم که با مصرف قرص اقدام به خودکشی کرده بود به بیمارستان منتقل شد و از مرگ نجات یافت.

توکلی / معاون عملیات فرماندهی انتظامی استان کرمان گفت: کاربران مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ استان کرمان در پی تماس و امدادخواهی یک شهروند تهرانی مبنی بر اقدام به خودکشی خواهرش در کرمان، با جدیت پیگیر موضوع و مانع خودکشی این زن شدند.

سرهنگ بدیع ... سلیمانی افزود: چندی قبل یک شهروند تهرانی با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ استان کرمان تماس گرفت و در حالی که به شدت دل نگران و مضطرب بود، گفت که خواهرش ساکن شهر کرمان است و با خوردن قرص، به خودکشی اقدام کرده و او به جز

آگهی مزایده اجاره کارخانه آسفالت شهرداری پیش قلعه – بیدارل

شهرداری پیش قلعه مستند به ماده ۱۳ آئین نامه مالی شهرداری و مجوز شماره ۲۲۸ مورخ ۹۱/۰۱/۱۴۰۰ شورای اسلامی شهر پیش قلعه در نظر دارد نسبت به اجاره تاسیسات کارخانه آسفالت شهرداری بر اساس قیمت پایه کارشناسی رسمی و از طریق برگزاری مزایده اقدام نماید.

۱- **مقتضیان می بایست بابت سپرده شرکت در مزایده ۵ درصد قیمت کارشناسی پایه معادل ۲۲۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال را بصورت وجه نقد و یا ضمانتنامه بانکی در صورت پذیرش شرایط شهرداری به حساب شماره ۸۲۵۲۴-۱۵۰ نزد بانک کشاورزی بنام شهرداری پیش قلعه واریز نمایند چنانچه برندگان اول تا سوم مزایده پس از ۷ روز کاری از اعلام شهرداری حاضر به عقد قرارداد نباشند سپرده آن ها به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.**

۲- **زمان پذیرش پیشنهادات: از تاریخ چاپ آگهی و حداکثر تا پایان وقت اداری روز پنجشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۳۰ می باشد.**

۳- **تاسیسات کارخانه آسفالت برای مدت یکسال از زمان عقد قراردادو به بالاترین پیشنهاد واگذار می گردد.**

۴- **شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است .**

۵- **برنده مزایده می بایست تضمین لازم رد وجه شهرداری را توثیق نماید.**

۶- **هزینه چاپ آگهی بر عهده برنده مزایده می باشد.**

۷- **سایر اطلاعات مورد نیاز و تمامی فرایند واگذاری از طریق بستر سامانه ستاد به آدرس الکترونیکي www.setadiran.ir می باشد.**

مقتضیان جهت بازدید از کارخانه آسفالت می بایست در ساعات اداری به محل تاسیسات واقع در جاده راز – بجنورد مراجعه و یا با شماره تلفنهای ۰۹۱۵۱۸۸۷۵۲۷ – ۰۵۸۳۲۸۸۳۶۲ تماس حاصل نمایند.

مزدک مجردی – شهردار پیش قلعه

۰۵۸۳۶۲-۰۹۱۵۱۸۸۷۵۲۷

شنبه ۱۸ دی ۱۴۰۰

۵ جمادی الثانی ۱۴۴۳، شماره ۲۰۸۴۶

خراسان روزنامه صبح ایران

در امتداد تاریکی

دسیسه پلید مرد همسایه

اگر چه مرد همسایه حدود ۵۰ میلیون تومان از من طلبکار است اما اکنون ۲۰۰ میلیون تومان سفته ای را که بابت پشتوانه بدهکاری ام به او داده بوده به اجرا گذاشته است تا از این طریق مرا تحت فشار قرار دهد که به عقد موقت او در بیایم اما... به گزارش خراسان، این به بخشی از اظهارات زن ۳۲ ساله ای است که به اتهام کلاهبرداری توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده بود. این زن جوان در حالی که بیانی می کرد بدیدن شاکي شو که شده ام، در باره ماجرای بدهکاری اش به مشاور و مدد کار اجتماعی کلانتری سجاد مشهد گفت: از روزی که چشم باز کردم، خودم را در بهزیستی دیدم و از این که پدر و مادرم کسی هستند، هیچ اطلاعی ندارم. در واقع من در یک دنیای دیگر و در میان کودکان شبیه خودم بودم و از دنیای بیرون بهزیستی چیزی نمی دانستم تا این که روزی زوج جوانی سرپرستی مرا پذیرفتند و من تنها فرزند آن ها شدم. روزهایم شکوفه باران شده بود و پدر و مادرم برای خوشبختی من هر کاری می کردند. از این که مهر و عاطفه خانواده را با همه وجودم حس می کردم، در پوست خودم نمی گنجیدم. انگار شبیه یک قاصد ک آزاد شده بودم که رنگین کمان عشق را با خودم به هر سو می کشاندم اما همه این خوشبختی ها در هجدهمین بهار زندگی ام به خاکستر پاش تبدیل شد و سر نوشت من به سیاهی و بدبختی گره خورد چرا که در یک روز باری پدرم در یک حادثه رانندگی وحشتناک در دم جان باخت و مادر م نیز قطع نخاع شد و روی ویلچر نشست. این حادثه دلخراش هنگامی رخ داد که من به تازگی به عقد پسریکی از هم محله ای هایم در آمده بودم. با وجود این، باید بسیاری از امور شخصی مادرم را انجام می دادم و از او در بستر بیماری مراقبت می کردم. در این شرایط نامزدم از من خواست برای آغاز زندگی مشترک مادرم را به خانه سالمندان بسپاریم چرا که او اجازه نمی داد مادر ویلچر نشینم در کنار ما زندگی کند. بر سر دوراهی سختی مانده بودم و نمی توانستم مادرم را به خانه سالمندان بسپارم چرا که او سال ها با عشق و محبت سیراب نشدنی از من مراقبت کرده بود. بان که مرابه دنیا نیاورده بود اما حتی زمانی که تب می کردم او تا صبح بر بالینم می نشست و آرام اشک می ریخت. حالا من چگونه می توانستم اشک های او را نظاره گر باشم. او مرا از تنهایی و بی کسی در بهزیستی نجات داده بود و حالا من دختری با هویت بودم. بالاخره همین موضوع اختلافات بین من و محمد را شدت بخشید تا این که به ناچار راهی دادگاه خانواده شدیم و مدتی بعد مهر طلاق سرنوشت ما را از یکدیگر جدا کرد. بعداز آن ما مجرا امجبور بودم برای هزینه های زندگی و درمان مادرم در خارج از خانه کار کنم. به دلیل این که ساعت های زیادی را در ارایشگاه نانه سپری می کردم، مدام نگران مادرم می شدم که خدای ناخواسته حادثه ای برایش رخ ندهد این بود که چند روز مادرم را به یکی از همسایگان سپردم تا در نبود من از او مراقبت کند. وقتی آن خانواده در جریان مشکل من قرار گرفتند مرد همسایه تلاش کرد به من کمک کند. «فرزین» مرا با خودرواش به محل کار می ساند یا برای معالجه مادرم همراهی ام می کرد.

«فرزین» که آرام آرام به من نزدیک شده بود، روزی پیشنهاد داد برای آن که در تأمین هزینه های زندگی، اجازه منزل و معالجه مادرم بتواند به من کمک کند، برای مدتی به عقد موقت او در بیایم. ابتدا خواسته اش را رد کردم و گفتم خودم می توانم مخارج زندگی ام را تأمین کنم اما مرد همسایه دست بردار نبود و مدام بر ایام پیامک های عاشقانه می فرستاد یا هدیه های خاصی بر ایام می خرید.

خلاصه نفهمیدم چرا به خواسته اش تن دادم ولی به خاطر این که فرزین، زن و بچه داشت و من نمی خواستم زندگی آن زن را متلاشی کنم، تصمیم گرفتم در قبال مبلغی که به من کمک می کند، سفته هایی را به عنوان پشتوانه بدهکاری ام به او واگذار کنم چرا که یقین داشتم مدت کوتاهی

آن هم به خاطر مادرم در عقد موقت اومی مانم. از سوی دیگر سفته هایی را امضا کرده بودم که چند برابر مبلغی بود که فرزین به من کمک کرد. چهار ماه بعد از این عقد پنهانی و در حالی که مدت زمان آن یک ماه قبل به پایان رسیده بود، خواستگار مناسبی پیدا شد و با آن جوان قرار ازدواج دایمی گذاشتم اما فرزین مدام برای ایجاد مراحمت می کرد تا مدت عقد موقت با او را تمدید کنم. دیگر از این وضعیت بیزار شده بودم و پیامی برایش گذاشتم که به زودی ۵۰ میلیون بدهکاری ام را بازمی گردانم و سپس شبانه آن خانه اجاره ای را تخلیه کردم و به عقد ضرار آدمم اما فرزین سایه به سایه دنیا لم بود تا به خواسته اش برسد. وقتی دستگیر شدم تازه فهمیدم که ...

شایان ذکر است، به دستور سرهنگ بیژن خنجری (رئیس کلانتری سجاد) تحقیقات قضایی برای ریشه یابی این ماجرا آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

***ایران/** سرهنگر ضایبی رئیس پلیس راه خراسان جنوبی گفت: عصر پنج شنبه بر خبر حوادث دو کابین باپرایدر یکولومتر ۷ جاده فرعی قهستان به بیرجند پنج کشته و مصدوم به جا گذاشت.

*** ایلنا/** استانی رئیس مرکز مدیریت حوادث شهرستان فریدونشهر گفت: تیوپ سواری در خارج از محوطه پست اسکی فریدون شهر به فوت زن ۳۲ ساله و مصدومیت چهار نفر منجر شد.

*** فارس /** به دنبال شکایت تعدادی از شهروندان مبنی بر این که با واریز و جھو خرید اینترنتی کالا

کسایت «مازون ایرانی» هیچ محصولی دریافت نکرده اند، متهمان در مخفیگاه خود دستگیر شدند و شناسایی دیگر مال باختگان در حال انجام است.

کرمانی ابرخورد دو خودروی سواری سمند و رانادر محور کرمان به سیرچ، هفت مجروح به جا گذاشت.

*** ایران/** سرهنگ نبوی فرمانده انتظامی راهمراسر از کشف جسدیخ زده و شهروند اهل این شهرستان

در جنگل های دهستان جنت رودبار خبر داد.

کرمانی/ در حادثه ورود کامیون به مغازه در محور سیرجان - شهر بابک، راننده و سرنشین کامیون جان باختند.

*** ایسنا/** سرهنگ همه خانی معاون پلیس راهور تهران از تصادف پراید با یک کامیونت در بزرگراه آزادگان و مرگ راننده پراید طی چهارشنبه خبر داد.

*** میزان/** انفجار مین به جا مانده از دوران جنگ تحمیلی در شهرستان مرزی مهران استان ایلام موجب مصدوم شدن چهار نفر شد.

***مهر/** خالذی سخنگوی اورژانس از مسمومیت ۱۷ نفر بر اثر گاز منواکسیدکربن در باغ های اطراف گراش استان فارس طی دیروز خبر داد.

***فتا/** سرهنگ معظمی رئیس پلیس فتای پایتخت از دستگیری کلاهبردارانی خبر داد که باره اندازی بیش از ۱۵ صفحه اینستاگرامی با عنوان شعب مختلف یک برند پوشاک با قیمت بسیار مناسب به کلاهبرداری از شهروندان اقدام می کردند.